

کاسب محله بالاخیابان بیش از کسب و کار، به مشکل گشایی مشتریان فکر می کند

کار راه انداز زائران



سمیرا شاهیان
در یکی از بازارهای قدیمی خیابان شیرازی، مغازه ای ساده و پرانرژی، زائران را به سمت خود می خواند. مغازه دار هر روز ظهر از خانه اش در بولوار دانشجو به نیت نماز به سمت حرم راه می افتد. پس از خواندن نماز و زیارتی مختصر، رویه امام رضا^(ع) خواسته اش را می گوید و راهی مغازه می شود. خواسته اش طلب توفیق برای راه انداختن کار زائران است. هر کمر بند، کیف و چمدان که خراب شود، در دستان محمد علی کریمی کرامتی با دقت و حوصله تعمیر می شود. او سال هاست که در این کار تجربه دارد و این سابقه را نه با هدف کسب درآمد، که برای گره گشایی از کار زائران رقم زده است. او با خلایق خود هر قطعه چرم و فلز را به زندگی بازمی گرداند، کمر بند ها و وسایل زائران را تعمیر می کند و به همان اندازه دل های زائران را در شهر غریب گرم نگه می دارد.

نماز اول وقت، ارث پدر بزرگ

کریمی برای این باور است که نماز اول وقت، کلید حل مشکلات و موفقیت در کارهاست. در حالی که سرش را گرم مرتب کردن کمر بند ها کرده است، می گوید: نماز اول وقت، ارث پدر بزرگم برای ماست. آن زمان ما برای نماز به مسجد با تاخیر می رفتیم. گاهی پیش می آمد که وقتی برمی گشتیم، مشتری پشت در مغازه ایستاده بود. پدر بزرگم به آن ها می گفت معطلی تان برای این است که نماز را به تأخیر انداخته اید. حالا بروید نمازتان را بخوانید تا سفارشتان را آماده کنم. محمد مرشد زاده همکار کریمی، از سال هایی می گوید که در این حرفه گذرانده است. او که ۳۵ سال سابقه کار در تعمیر کیف و چمدان دارد، کار کرامتی را تأیید می کند که هر از گاهی چمدان های زائران را برای تعمیر می آورد. در این باره می گوید: هیچ وقت از آقای کرامتی نپرسیدم که با چه نیتی این کار را انجام می دهد. او خوش برخورد، مؤمن، متدین و مورد تأیید است. وقتی از ویژگی های شخصیتی او می پرسیم، لحنش صمیمی تر می شود و می گوید: چند سالی، شاید هم بیشتر است که همدیگر را می شناسیم و نکته ای منفی از ایشان به چشمم نیامده است. مرشد زاده به خاطره ای هم اشاره و بیان می کند: خاطرم هست زمانی که مغازه ام نزدیک مسجد ملاهاشم بود، آقای کرامتی برای نماز به آنجا می آمد. می دیدم که گاهی در مسجد، مکبری هم می کند.

تعمیر با خلایق

کاسب قدیمی اطراف حرم که سال ها تعمیر کمر بند و قطعات فلزی آن را به شکلی استادانه انجام می دهد، بیست سالی می شود که در بالاخیابان مغازه دارد. اوسگک های شکسته را با تبحر در مدت کوتاهی تعمیر می کند. برای این کارش توضیح می دهد: وقتی میخ بسیار ریز سگک کمر بند بشکند، دیگر باید آن را دور انداخت. این هاجن نشان جوری است که دیگر جوش نمی خورند، ولی من آن را با ۱۰ هزار تومان در هشت دقیقه تعمیر می کنم. یعنی یک کمر بند را با ۱۰ هزار تومان زنده می کنم. کریمی در گوشه ای از مغازه اش گیره های فلزی کیف را در اندازه های مختلف آویزان کرده است. او می گوید: من باین گیره ها برای کمر بند هایی که سوزنشان شکسته است و دیگر کاربر ندارند، یک سوزن جدید می سازم تا مثل روز اولش شود.

وردست زبر و زرنگ

محمد علی کریمی از کودکی بردست مرحوم پدرش بود. او می گوید: پدرم بٹا بود و مخش خیلی خوب کار می کرد. ضربی را حرفه ای می زد و چون من وردست خوبی بودم، از هم جدانمی شدیم. آن قدر با او سرکار رفته بودم که خودم می دانستم پدرم در هر مرحله اجر چه اندازه ای می خواهد تا به دستش بدهم؛ آجر نیمه، چارک یا کامل. برای همین مادونفر پیشرفت کارمان از بقیه بیشتر بود. این کاسب قدیمی که متولد ۱۳۳۷ است، می گوید: دوازده سال بیشتر نداشتم که عمویم فوت کرد و دیگر اولویت با پدر بزرگم بود. به مغازه پدر بزرگم در چهار طبقه رفتم، چون نمی خواستم به اوست سخت بگذرد. آنجا کار کفاشی و تعمیرات کمر بند را یاد گرفتم. در مدت پنج سال کنار پدر بزرگم از دوخت کفش تا تعمیر کمر بند را یاد گرفتم.

کمر بند های خاص

رکود و پاخور کم مغازه، او همچنان می آید و سرش را با همین دورریزها گرم می کند. می پرسیم اگر در خانه بمانید و استراحت کنید، حالتان خوش تر نیست؟ پاسخ می دهد: می خواهم کار زائران با خیال آسوده راه بیفتند و سرگردان نشوند. این کاسب دلسوز، پنج فرزند بزرگ کرده و اکنون صاحب هشت نوه است. به باور او و همسرش، روزی دست خداست: اجازه این مغازه با حق شاز پاسباز، ماهیانه ۵۰۰ هزار تومان است که همین مبلغ کم هم از یک سال پیش عقب مانده است. من برای درآمد به مغازه نمی آیم. زندگی مان را با حقوق بازنشستگی خانمم می گذرانیم. او هم شکایتی ندارد. چون می داند کم کاری نمی کنم. اعتقاد دارم اگر برای خدا کار کنیم، هیچ وقت گیر نمی کنیم. ما هم هیچ وقت در زندگی مان برای چیزی گیر نکرده ایم.

آقای کریمی روزانه ظهر تا عصر در مغازه حضور دارد و با هر وسیله ای که به دستش می رسد، خلایق به خرج می دهد. یکی از کارهای خلایقانه و متفاوتش، دوخت کمر بند های علم هیئت است. یکی از آن ها را دستش می گیرد و توضیح می دهد: این کمر بند ها باید دو متر باشد تا بتوان روی شانۀ انداخت. ضخامت چرمشان هم باید بیشتر از نیم سانتی متر باشد برای اینکه علم سنگین است. همه هیئتی ها برای حمل علم از این کمر بند ها دارند. او کمر بند پهن متفاوتی را نشانمان می دهد که مخصوص وزنه برداری است. دوخت کمر بند وزنه برداری هم یکی دیگر از کارهای قدیمی اوست که حالا مشتری زیادی ندارد. هر گوشه این مغازه به ظاهری رونق، دست سازه ای برای استفاده بهینه از دورریز چرم ها و به کار بستن خلایقش دارد؛ دست بند و مچ بند چرم، کیف های گردنی دعا و کمر بند های بافته شده. بیشتر این کارها را برای پرکردن اوقاتش در مغازه انجام می دهد. با وجود

درخواست خدمت به زائر

مغازه کریمی نه محل کسب صرف، بلکه مرکز راه اندازی کار زائران است. تعمیر زیپ، پرس دکمه فلزی و تعمیر چمدان با سرعت و دقت انجام می شود. جالب است که بسیاری از این تعمیرات را از زائران می پذیرد و به همکارانش می سپارد. او می گوید: وقتی می بینم دو زائر با چمدانی نیازمند تعمیر وارد مغازه ام می شوند، با اینکه ابزار تعمیرشان را ندارم، کارشان را قبول می کنم. چمدان ها را برمی دارم و به مغازه همکارم می برم. نمی خواهم زائر امام رضا^(ع) سرگردان شود. هر روز پیش از باز کردن مغازه، رویه گنبد حرم امام رضا^(ع) می ایستم و بعد از اینکه سلام می دهم، به آقای گویم زوارتان را سمت مغازه من بفرستید تا کارشان را راه ببندم.